

ملودی

نگاهی به موسیقی الکترونیک و آثار «کیتارو»

کهکشان ابریشمی



علیرضا امیرحاجبی

■ هنری که امروزه به عنوان موسیقی معاصر شناخته می‌شود یک پای در عرصه تفکرات هنرمندانی چون شوئنبرگ و وِرن دارد و پای دیگر در سرزمین جوان موسیقی الکترونیک دیگر نمی‌توان موسیقی دانی را یافت که به شکلی در گیر مقوله تکنولوژی دیجیتال نباشد. چه آنان که به‌طور مستقیم با نرم‌افزارهای ساخت و تولید اصوات به کار می‌پردازند و چه آنان که هنوز با سازهای کلاسیک و سنتنی به تصنیف مشغول‌اند، هر دو دسته نیازمند تکنولوژی خواهند ماند و این جبر ناخواسته مدرن زیستن یا زیستن در فضای مدرن است. شاید بتوان سلسابه تاریخی موسیقی الکترونیک که مدت‌ها بعد به چندین شاخه تقسیم شد را در سال‌های نخستین قرن بیستم ردیابی کرد. اما این گونه موسیقی پس از جنگ جهانی دوم بود که به شکلی رسمی در محافل هنری مورد توجه قرار گرفت. سرعت تحولات تکنولوژی آن قدر پُرسرعت بوده و هست که همین موسیقی بسیار جوان را نیز نسل‌پندی کرده است. از سیستم‌های لامپ خاله دهه‌های ۲۰ و ۳۰ بعد از آن ترانزستور و ریزتراشه‌ها و در نهایت مادهای به نام سیلیکون. این روند پرشتاب چیزِی حدود ۱۱۰ سال به‌طول انجامید که برای تکوین ذاتی یک هنر بسیار حیرت‌آور است. البته این سرعت در سایر هنرها و علوم نیز محسوس بود اما در موسیقی عناصری بنیادین در معرض نابودی یا بهتر بگوییم در حال کمرنگ شدن بود.

با ورود موسیقی الکترونیک مفاهیمی چون ارتعاش آکوستیک، صدادهی سنز (سینتوریت)، دینامیک، جمله‌بندی‌ها، ترکیب‌ها، محدوده‌های صوتی و به‌خصوص ترکیب گروه یا همان آنسامبل به کلی دگرگون شدند و این روند همچنان ادامه دارد. در این راه هنرمندانی چون ادگار وارز و بعدها کارل هاینس اشتوکهارزن و جان کیچ نقش مهمی را ایفا کردند.



نیز وجود داشت که نه آنچنان فلسفی بود که باعث خستگی مخاطب شود و نه آنقدر سبک که به سرعت فراموش شود. سبک «نیو ایج» (دوران جدید) نام‌های بزرگی را به همراه خود یکد می‌کشد هنرمندانی چون ونچلیس یونانی تبار و کیتارو هنرمند ژاپنی. موسیقیدانان نیو ایج مواد ابتدایی خود را از مجموعه نواها و ملودی‌های بومی انتخاب می‌کنند.

همین گونه از انتخاب باعث می‌شود مخاطب بدون غرق شدن در موسیقی سبکی با روزمره و ریتم‌های پاپ از اصواتی آشنا لذت ببرد. موسیقی کیتارو نیز اینچنین است. ساده، بدون پیچیدگی‌های معمول در موسیقی الکترونیک. بسترهای قطعات کیتارو ساده و شفاف است. بیه هرگز از هارمونی‌ها و آکوردهای چندین صدایی بهره نمی‌برد. این سادگی در فواصل ملودیک او نیز به وضوح دیده می‌شود. قطعات کیتارو واجد یک خصوصیت مهم هستند و آن موزیکالیته زیای آنهاست. بسیاری از آثار کیتارو به همین دلیل در حافظه می‌ماند. این ویژگی سال‌هاست که مورد غفلت بسیاری از آهنگسازان قرار گرفته است.

موزیکالیته یا موسیقایی بودن یک قطعه به این معنی است که مخاطب بتواند به راحتی با جملات یک قطعه ارتباط برقرار کند و حتی بتواند آن را بخواند. مفهوم سادگی است اما در عمل بسیاری از آهنگسازان قادر به بازمانی آن نیستند و با آوردن بهانه‌های مختلف از جمله عدم نیاز به موزیکالیته یا اعلام پایان بحث در باره آن از زیر بار مسؤولیت خود شانه خالی می‌کنند. مدرن بودن یک قطعه به معنای آن نیست که آهنگساز به درم تئیدن اصوات بپردازد. مدرن بودن بدصا بودن نیست. کیتارو با آگاهی کامل از موسیقی فلسفی هنرمندانی چون شولتز راه شخصی خود را انتخاب کرده است. وی در زمینه تصنیف قطعات همکاری‌های جالبی با شولتز در دهه ۷۰ میلادی داشته است.

از مهم‌ترین آثار کیتارو می‌توان به پروژه «راه ابریشم» اشاره کرد که حدود ۱۷ سال به‌طول انجامید این پروژه سفارشی بود؛ از طرف تلوزیون ملی ژاپن (ان.اچ.کی) برای یک فیلم مستند به همین نام درباره تاریخ و جغرافیای راه ابریشم؛ جادایی که شرق دور را به غرب متصل می‌کرد و اینچنین بود که فرهنگ‌ها با یکدیگر ترکیب شدند. موسیقی کیتارو نماد بسیار زیبایی از این ترکیب فرهنگی است. هنر به‌شدت «متواضع و غنی» که بدون تعصب، جزم‌اندیشی و خصوص‌طلبی ویژگی مفید هنرهای «غیرخودی» را می‌پذیرد و با ترکیب آنها با موسیقی خود طرحی نو خلق می‌کند.

می‌گویند اسطوره‌های موسیقی از درون آرزوهای شعله‌ور سر برمی‌کشند. کیتارو، اما برای اسطوره شدن از دل طبیعت سر بر کشید. او که بر آمده از دل کوهیا به‌های بکر فوجی یاما است، از جمله موسیقیدانان خارجی است که ایرانی‌ها از آهنگ‌هایش «خاطره» دارند. ماساتوری تاکاهاشی معروف به «کیتارو» متولد چهارم فوریه ۱۹۵۳ در شهر توپوهاشنی ژاپن است. نام او اولین‌بار با آلبوم «جاده ابریشم» سر زبان‌ها افتاد. این آلبوم تنها در ایران با استقبال روبه‌رو نشد؛ چرا که در سال ۱۹۸۶ با استقبال جهانی روبه‌رو شد و میلیون‌ها نسخه از آن در نقاط مختلف جهان به فروش رفت. جاده ابریشم، موسیقی‌ای بود برای مستندی ژاپنی که به مدت پنج سال در تلوزیون به نمایش در آمد. کیتارو در سال ۱۹۸۷ میلادی به دنبال استقبال از آلبوم جاده ابریشم، با همکاری موسیقیدانانی چون جان اندرسون و میکی هارت آلبوم مطرح «نور روح» را عرضه کرد که حدود ۱۰میلیون کاست از آن فروخته شد و در ایران هم با استقبال زیادی روبه‌رو شد. از دیگر آلبوم‌های کیتارو که در ایران با استقبال مواجه شده، می‌توان از «هاندلا» یاد کرد. ناشر این آلبوم در ایران، شرکت «جام‌جم» بود. کیتارو در کنار محبوبیت جهانی، جایزه معتبر گرمی (Grammy) را که به اسکار موسیقی شهرت دارد بابت آلبوم «فکر کردن به تو» از آن خود کرده است. این جایزه سال ۲۰۰۰ به او اعطا شد. در کنار دریافت این جایزه، کیتارو مجموعاً ۱۳ بار نامزد دریافت این جایزه شده است. این خواننده همچنین جایزه مطرح گلدن گلوب را برای موسیقی فیلم «بهشت و دوزخ» (ساخته اولیور استون) در سال ۱۹۹۳ در یافت کرده است. فهرست افتخارات کیتارو در سطح بین‌المللی فراتر از اینهاست. او تاکنون بیش از ۳۰۰ آلبوم منتشر کرده که بسیاری از آنها جزو پرفروش‌ترین‌ها بوده‌اند. برای نمونه، آلبوم «نور روح» او تنها در آمریکا حدود دومیلیون نسخه فروش داشته است. این آهنگساز بسیاری از آثار خود را در یکی از کوهیا به‌های ژاپن ساخته و نواخته است. از نکات جالب توجه درباره او این است که کمتر کسی او را با نام اصلی‌اش ماساتوری تاکاهاشی می‌شناسد. نام «کیتارو» که یک شخصیت کار توئی تلوزیون است، در همان اوایل فعالیت‌های حرفه‌ای از سوی دوستانش بر او نهاده شد. کیتارو که اخیراً در اروگوئه روی صحنه رفته بود، سال گذشته میلادی تور بزرگی را در زادگاهش ژاپن روی صحنه برد. او هم‌اکنون مقیم یکی از شهرهای کالیفرنیاست. جا دارد در اینجا از خانم آتسوکو میزوتا (Atsuko Mizuta) مدیر ابر تباط با رسانه‌های شرکت Domo (ناشر رسمی آثار کیتارو) که در چند ماه گذشته مقدمات انجام این گفت‌وگو را فراهم کرد، تشکر کنیم.



پرویز براتی

آ گفته می‌شود یکی از کوهیا به‌های ژاپن منبع الهام بسیاری از آثار شما بوده. آیا این به آن معناست که به‌دلیل عدم برخورداری از تحصیلات آکادمیک در موسیقی، ترجیح می‌دادید «طبیعت» بزرگ‌ترین منبع الهام و مهم‌ترین آموزگار شما باشد؟

بله. من تحصیلات خاصی در زمینه موسیقی ندارم و به یک تعبیر، موسیقیدانی خودآموخته هستم؛ با این حال عشقم به گوش دادن به صداها و نغمه‌های طبیعت، سرا به نوازندگی سوق داد. با حرف شما موافقم که طبیعت بزرگ‌ترین آموزگارم بوده، ولی این طبیعت، تنها کوه‌ها و کوهیا به‌های کشور سرزمینم ژاپن نبوده است. در آمریکا – خصوصاً در کوهیا به‌های کالرادو – برای سال‌های سال دل به نغمه‌های طبیعت سپردم. همیشه درون خود نوعی نیاز به تنهایی حس کردم‌ام و البته این تنهایی یا «هراقیه» همراه بوده. برایم، همیشه، موسیقی نه‌تنها شاخه‌ای از هنر که طریقی برای زندگی بوده است. احساس می‌کنم ماموریتی به من محول شده تا بیشتر از زندگی بفهمم و در حد توانم، دریافت خود را از زندگی در قالب نغمات و ملودی‌ها به شنودگان منتقل کنم. **آ** چه شد تصمیم گرفتید یک موسیقی‌دان شوید؟ زمانی که تحصیلات متوسطه را به پایان رساندم، تصمیم گرفتم تا یک موسیقی‌دان شوم. به توکیو رفتم و آنجا بود که دستگاه «سینتی‌سایزر» (ترکیب‌کننده سینتال‌های الکترونیکی در فرکانس‌های مختلف) را کشف کردم.

آ قطعاً حرکت تان به سمت موسیقی، ریشه‌هایی داشته. می‌خواهم به طور مشخص بدانم انگیزه اصلی تان از ورود به عرصه موسیقی چه بود...

خب، واقعیتش این است که در دبیرستان یکی از همکلاسی‌هایم موسیقی جدید را به من معرفی کرد. یادم می‌آید وقتی او از طریق برخی آلبوم‌ها و قطعات، موسیقی جدید را به من معرفی کرد، از این موسیقی خوشم آمد و احساس شعف خاصی به من دست داد. جالب است که بعد از سال‌ها، حس می‌کنم ذر‌ای از این شعف کم نشده است.

آ گفتید که کشف دستگاه سینتی‌سایزر نقطه عطفی در زندگی تان بود؟ در این باره بیشتر بگویید... بعد از اتمام تحصیلات دبیرستان، به توکیو مهاجرت کردم. آنجا با سینتی‌سایزر آشنا شدم. سینتی‌سایزرها – آن زمان – آنالوگ بودند. همان اصوات آنالوگ چنان تکانی به من دادند که قابل مقایسه با اصوات دیجیتال امروز نیستند.

آ چرا موسیقی را به شکل آکادمیک دنبال نکردید؟ خانواده‌ام مخالفت می‌کردند. آنها برایم در شهر کوچکمان شغلی در یک شرکت خصوصی دست‌وپا کرده بودند. من زیر بار خواسته پدرم نرفتم و خانه را ترک گفتم. البته این تصمیم برایم دشواری‌های زیادی در پی داشت. در توکیو مشغول کارهای پارافوقت مثل آشپزی در رستوران و شغل‌های خدماتی شدم. شب‌ها هم آهنگسازی می‌کردم. در اوایل دهه ۷۰ میلادی به سمت استفاده از کیبورد کشیده شدم و هم‌زمان به گروه موسیقی «خانواده شروق دور» پیوستم که سال ۱۹۶۵ تأسیس شده بود. از همان زمان با این گروه تورهای موسیقی بسیاری در کشورهای مختلف راه انداختی. راه شخصی خود را انتخاب کرده است. وی در زمینه تصنیف قطعات همکاری‌های جالبی با شولتز در دهه ۷۰ میلادی داشته است.

از مهم‌ترین آثار کیتارو می‌توان به پروژه «راه ابریشم» اشاره کرد که حدود ۱۷ سال به‌طول انجامید این پروژه سفارشی بود؛ از طرف تلوزیون ملی ژاپن (ان.اچ.کی) برای یک فیلم مستند به همین نام درباره تاریخ و جغرافیای راه ابریشم؛ جادایی که شرق دور را به غرب متصل می‌کرد و اینچنین بود که فرهنگ‌ها با یکدیگر ترکیب شدند. موسیقی کیتارو نماد بسیار زیبایی از این ترکیب فرهنگی است. هنر به‌شدت «متواضع و غنی» که بدون تعصب، جزم‌اندیشی و خصوص‌طلبی ویژگی مفید هنرهای «غیرخودی» را می‌پذیرد و با ترکیب آنها با موسیقی خود طرحی نو خلق می‌کند.

از مهم‌ترین آثار کیتارو می‌توان به پروژه «راه ابریشم» اشاره کرد که حدود ۱۷ سال به‌طول انجامید این پروژه سفارشی بود؛ از طرف تلوزیون ملی ژاپن (ان.اچ.کی) برای یک فیلم مستند به همین نام درباره تاریخ و جغرافیای راه ابریشم؛ جادایی که شرق دور را به غرب متصل می‌کرد و اینچنین بود که فرهنگ‌ها با یکدیگر ترکیب شدند. موسیقی کیتارو نماد بسیار زیبایی از این ترکیب فرهنگی است. هنر به‌شدت «متواضع و غنی» که بدون تعصب، جزم‌اندیشی و خصوص‌طلبی ویژگی مفید هنرهای «غیرخودی» را می‌پذیرد و با ترکیب آنها با موسیقی خود طرحی نو خلق می‌کند.

«کیتارو»، نوازنده و آهنگساز ژاپنی در گفت‌وگو با «شرق»:

آهنگ صلح در «جاده ابریشم» بنوازیم



عکس: Reuters

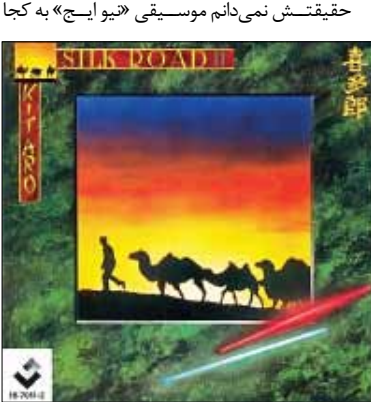
چند آلبوم منتشر کرد – به کلرادو مهاجرت کردم. بعد از آن هم مقیم سیاستپول در کالیفرنیا شدیم. یادم می‌آید در کوه‌های کلرادو، نیاز شدیدی به احساس تنهایی داشتم. می‌خواستم تنها باشم و در نوعی «مراقبه» به سر ببرم. روزها و هفته‌ها کارم این بود که از خانم‌ها به کوه‌های اطراف پناه ببرم و به «طبیعت» گوش و دل سپارم. از طبیعت که جدا می‌شدم و به استودیو قدم می‌گذاشتم، احساسم از تنهایی را به نته‌های موسیقی می‌سپردم. آنجا بود که پی بردم موسیقی، حقیقتاً، به معجزه شبیه است.

آ غیر از «طبیعت» آیا منبع الهام دیگری هم برای خود قایلید؟

گاهی احساس عطش شدیدی به موسیقی کلاسیک پیدا می‌کنم. موسیقی کلاسیک، دراماتیک و در عین حال تصویری است. برای نمونه آثار کلود دبوسی برایم بسیار خاطره‌انگیزه است. طی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، زمان نوجوانی، تقریباً هر نوع موسیقی‌ای گوش می‌دادم. آن زمان مثلاً از موسیقی راک و راک اندبلوز بودم. این موسیقی ذهن مرا باز کرد. اول از هر چیز به کیتارو بودم. این پرداختم و سپس درامز و باس را تجربه کردم. اما وقتی از دبیرستان خلاص شدم، به موسیقی‌ای روی آوردم که برآمده از احساس شخصی‌ام به زندگی بود. البته در بازگشت به سوال اولتان که گفتید تحصیلاتی در موسیقی ندارم، باید بگویم به‌رغم نداشتن تحصیلات آکادمیک از همان ابتدا هارمونی را خوب می‌شناختم. در واقع فکر می‌کنم موسیقی همیشه در خونم جریان داشته است!

آ بسیاری از منتقدان و کارشناسان، موسیقی شما را «نیو ایج» (New Age) می‌شناسند. آیا با این طبقه‌بندی موافقت؟

موسیقی «نیو ایج» یکی از گرایش‌های اصلی من به حساب می‌آید ولی نه همه آن شاید منتقدی، موسیقی مرا فولک (Folk)، الکترونیک یا موسیقی‌سازی بنامد. این نام‌گذاری‌ها، چندان برایم اهمیتی ندارند. موسیقی من، نوعی موسیقی برآمده از طبیعت از سوی آهنگساز است که تنهایی را «همیفا» دوست دارد. قطعاً موسیقی «نیو ایج» هم با چنین رویکردی به پیش می‌رود. گاهی «سعی می‌کنم» از چیزی الهام بگیریم اما اتفاقی نمی‌افتد! حتماً می‌دانید که از اواسط دهه ۹۰ میلادی به همراه همسر دومم، کی‌یکو ماتسورا – که نوازنده است و



آلبوم جاده ابریشم



آلبوم نور روح

سُل

نگاهی به اولین مدرسه موسیقی در افغانستان

فرهنگ‌ها در هارمونی

مسعود واله‌ی

■ آنقدر از کشور افغانستان خبرهای ید و تاسف‌بار می‌شنویم که گاه خبری ساده در زمینه فرهنگ و هنر این کشور باعث تعجب و خوشحالی می‌شود. چند روز پیش در خبرها آمده بود که قرار است گروهی از دانشجویان جوان افغان در قالب یک ارکستر کوچک هم برای آشنایی با دنیای آزاد این رشته هنری به آمریکا سفر کنند و هم به امریکایی‌ها نشان دهند که تمام موضوعات افغانستان جنگ و خونریزی نیست؛ یک خبر خوشایند از کشوری که پس از ورود و تسلط طالبان شاهد بدترین برخوردها با موسیقیدانان سنتنی و پاپ خود بود.

اما آن دوران سپری شده و اینک موسیقی افغانستان به اشکال مختلف در حال بازیابی خود و کشف استعدادهای نهفته در بطن جامعه مصیبت‌دیده‌ای است که هر روز را با خبری درباره انفجاری انتحاری آغاز می‌کند. در سراسر جهان، موسیقی به عنوان «هنر صلح» شناخته می‌شود. شاید به همین دلیل است که جنگ‌سالارانی چون طالبان با آن به مخالفت شدیدی پرداخته و هنوز هم آن را «هنر شیطانی» قلمداد می‌کنند ولی افغانستان راه دیگری می‌رود. «حمد سرمست» کارشناس موسیقی سنتی و بومی افغانستان که تحصیلات خود را در روسیه و استرالیا به پایان رسانده یکی از فعالان رشته موسیقی است که در سال ۲۰۱۰ با زحمت فراوان موفق به تأسیس اولین مدرسه موسیقی برای کودکان افغان تحت عنوان «موسسه ملی موسیقی افغانستان» شد. حال پس از دو سال، این فعال فرهنگی با کمک «ویلیام هاروی» که تدارک سفری پرهیجان برای جوانان و نوجوانان افغانی است. قرار است این ارکستر کوچک در برنامه اجرایی در دو تالار مشهور داشته باشند؛ نخست در تالار کندی شهر واشنگتن و سپس در تالار کارنگی نیویورک.

هاروی در امر برگزاری انواع برنامه‌های آموزشی هنری تخصص و تجربه دارد. یکی از برنامه‌های موفق و مشهور وی پروژه «فرهنگ‌ها در هارمونی» است؛ برنامه‌ای گسترده که در زمینه موسیقی کلاسیک و آشنایی موسیقیدانان و نوازندگان جوان و نوجوان در سراسر جهان طراحی و اجرا می‌شود. آموزش تئوری موسیقی، رهبری ارکستر و کسب مهارت در نوازندگی سازهای مختلف از جمله مفاد آموزشی این پروژه جهانی است. موسسه ملی موسیقی افغانستان حدود ۱۵۰ هنرجو دارد که نیمی از آنان بی‌سرپرست بی‌خانواده بوده و ۲۵درختر در این مدرسه مشغول به تحصیل هستند؛ آن‌هم در کشوری که تا همین چند



وقت پیش آموزش و تحصیل برای دختران ممنوع بود و هنوز هم بسیاری از خانواده‌های روستایی، حاشیه‌نشین و سنتی افغان با بارفتن دختران خود به مدارس مخالف هستند یا از ترس انتقام‌جویی طالبان تظلم‌ر به مخالفت می‌کنند. چند وقت پیش بود که طالبان با بیرحمی عییبی چند دختر کوچک را به دلیل رفتن به مدرسه کشتند.

جامعه افغان مانند هر جامعه دیگری خواهان پیشرفت و رفاه است اما در لایه‌های پنهان دست‌هایی در کارند تا مردم را از این خواست بر حق خود منصرف کنند. فضای آموزشی در چنین حالتی بیشترین انرژی را از مسوولان و فعالان فرهنگی می‌گیرد. آنان با چند چالش هم‌زمان مواجه هستند.

چالش نخست کسب اعتماد مردم جهت موافقت با ادامه یا آغاز تحصیل کودکان و نوجوانان است. این مشکل ریشه عمیقی در فرهنگ سنتی افغانستان دارد که باید در یک پروسه زمانی بلندمدت به حل آن پرداخت. دومین مساله ایجاد ساختارهای استاندارد آموزشی است که نیازمند همکاری‌های چند جانبه بین مردم، دولت و نهادهای آموزشی غیردولتی است. این ساختارها نیازمند تأمین منابع مالی است. با وضعیت اقتصادی و فساد گستره دامنگیر این کشور تبدیل به چالشی جدی شده است.

سومین نگرانی و چالش، حضور محسوس و نامحسوس عوامل طالبان در گوشه‌وشنه کشور افغانستان است که با دامن زدن به ناامنی باعث کندشدن پروسه پیشرفت‌های آموزشی و فرهنگی کشور شده‌اند. امنیت شرط لازم ورود به گستره فرهنگ و هنر است. این چالش‌ها می‌تواند نفس هر فصل فرهنگی را به کلی بند ببیاورد. به همین دلیل ارزش اقداماتی چون تأسیس مدرسه موسیقی افغانستان قابل توجه و تقدیر است.

بنا به گفته مدیر این موسسه، هنرجویان در مدرسه هم با موسیقی و سازهای غربی آشنا می‌شوند و هم با موسیقی سنتی – بومی افغانستان که بسیار زیبا، غنی، شیرین و دلنشین است. اکثر سازها و ادوات موسیقایی این موسسه از طرف نهادهای آموزشی بین‌المللی تهیه شده و بانک جهانی نیز هزینه‌های این مدرسه را تماماً برعهده گرفته است. سراساس برآوردها هزینه سفر این گروه کوچک به چیزی حدود ۵۰هزار دلار برای این گروه که بخشی از آن توسط بنیاد کارنگی و بخشی دیگر توسط بانک جهانی و دولت پرداخت خواهد شد. در این پروژه ۴۶ هنرجو و ۱۲ مدرس که نیمی از آنان افغان هستند، شرکت خواهند کرد.